

## نگاهی به ایرانیان مقیم هند از گذشته تا به امروز

سرزمین پهناور هند به کشور موزه ها ، سینماها و به سرزمین هفتاد و دو ملت معروف است. وسعت خاک هند بیش از دو برابر ایران می باشد و یکی از پنج گهواره کهن گیتی و وارث فرهنگ شکوهمند و گوناگون است. هند دارای ۲۹ ایالت است. هر ایالتی در هند برای خود حکومت جداگانه ، زبان محلی و رسمی خاص خود را دارد که فراگیری آن برای ساکنین آن ایالت الزامی است. به عنوان مثال ایالت مهاراشترا به مرکزیت کلان شهر بمبئی با جمعیتی بیش از ۱۱۲ میلیون نفر به عنوان ایالت اقتصادی هند شناخته می شود و بندر بمبئی و یا مومبای به عنوان پایتخت تجاری هند محسوب می گردد؛ که این کلان شهر ۲۱ میلیون جمعیت ثابت دارد. ایرانیان نیز به عنوان یک اقلیت در این ایالت و ایالت های دیگر پراکنده هستند و توانسته اند در مشاغل خود که بیشتر رستوران دار هستند موفق باشند و امروزه رستوران های ایرانی در هند به عنوان برند ویژه تجاری معروف می باشد البته اکثر ایرانیان مقیم اصالتا یزدی هستند و تمکن مالی نسبتا خوبی را دارا می باشند و این رستورانها توسط ایشان اداره می شوند .

ایرانیان مقیم هند را می توان به طور کل برحسب اعتقادات دینی به دودسته کلی تقسیم نمود:

۱. گروه زرتشتیان (پارسیان )

۲. ایرانیان مسلمان (شیعه اثنی عشری )

گروه زرتشتیان (پارسیان )



تبادل فرهنگی ، اقتصادی ایران و هند ریشه در تاریخ کهن دو کشور مشرق زمین دارد و هر دو ملت از دوران باستان از

یکدیگر شناخت لازم را داشته اند و با هم ارتباطات وسیع در زمینه های مختلف اجتماعی ، اقتصادی ، فرهنگی و سیاسی داشته اند. پس از ورود اسلام به ایران ، زرتشتیان از ترس جان و مال از راه دریا به سوی

هند فرار کردند و از طریق بندر کوچکی به نام سنجان در ایالت گجرات امروزی وارد سرزمین هند شدند. بر طبق داستانی که به صورت شعر درآمده است. فرماندار و والی بزرگ گجرات در ابتدا با ورود آنها مخالفت کرد و برای آنکه احترام به مهاجران گذاشته باشد، ظرفی پر از شیر را به سوی آنها فرستاد و با این کار اعلام نمود که در هند جایی برای آنها وجود ندارد. رهبر بزرگ دینی آنها دستور دستوران (موبد اعظم) آن زمان با افزودن شکر به شیر و مخلوط کردن آن، کاسه پر از شیر را به سوی والی گجرات پس فرستاد. والی پس از

مشاهده آن ظرف و نوشیدن شیر فهمید که آنها مردمانی خردمند و توانا هستند و می توانند در رشد اقتصادی گجرات کمک شایانی به هندوها نمایند و آنها را به سه شرط پذیرفت. اولین شرط آنها تغییر زبان مهاجران به گجراتی بود، دومین شرط ایرانیان



مهاجر نبایستی هرگونه سلاحی حمل کنند و سوم آنکه مهاجران نبایستی دین و مذهب خود را ترویج دهند و دیگران را به مذهب خویش فرا خوانند. این سه شرط والی از آن روز تاکنون توسط زرتشتیان هند که به آنها پارسیان می گویند رعایت شده است و یکی از دلایلی که دین زرتشت نتوانسته در هند رشد کند همین امر می باشد.

در ابتدا آنها مهاجران بسیار فقیری بودند و تنها به کار کشاورزی و کشت زرع می پرداختند. پس از انقراض



سلسله مسلمانان گورکانیان هند و سلطه استعمار پیر بریتانیا آنها توانستند به عنوان مترجم در سطوح مختلف حکومت استعماری انگلستان جای مناسبی پیدا کنند البته انگلیسی ها نیز به آنها کمک شایانی کردند. پس از سلسله گورکانیان

هند انگلیسی ها به شرق هند توسط کمپانی هند شرقی وارد شدند. مسلمانان به دلیل آنکه عزت خویش را پایمال شده می دیدند به هیچ وجه حاضر به همکاری با آنها نبودند و هندوان نیز از ابتدا با غریبه ها بیگانه بودند و آنها را مزاحمانی بی رحم می دانستند که تنها هدفشان چپاول است. انگلیسی ها به دنبال افرادی

بودند که بتوانند با آنها همکاریهای خوبی داشته باشد و از این رو به جامعه اقلیت ایرانیان اعم از زرتشتی و مسلمان روی آوردند و آنها را به عنوان مترجم و کارگزاران اجرایی خویش انتخاب کردند و در قبال این خدمت به آنها مبالغ گزافی پرداخت می گردید. در ابتدا مقر انگلیسی ها در کلکته بود تا این که آنها بندر بمبئی (مومبای) را مناسب یافتند. جالب آنکه بمبئی به صورت هفت جزیره کوچک در کنار هم بود و استعمارگران پرتغالی مالکیت آن را به عهده داشتند و پس از آنکه شاهزاده انگلستان با دختر شاهزاده پرتقال ازدواج می کند این جزیره را به عنوان رونما (هبه) به شاهزاده انگلیس می دهند و او در صدد آن بود که انگلستان را پایگاه تابستانی خود و بمبئی را نیز مقر زمستانی خود قرار دهد و در سال قشلاق و ییلاق داشته باشند به همین منظور هفت جزیره را با کمک مهندسان خیره به یکدیگر متصل نمودند و ساختمان های محکم با معماری انگلیسی بنا نهادند که احساس بیگانگی و غربت در بمبئی نداشته باشند و حتی کاخ کوچکی در محله کولابا بمبئی احداث کردند که امروزه به موزه چتر و پاتی مشهور است. به هر حال انگلیسی ها مقر خود را از کلکته به بمبئی انتقال دادند. در قرن نوزدهم میلادی نفوذ دولت بریتانیا افزایش چشمگیری پیدا کرد و با کشت پنبه و توسعه صنعت پنبه و پارچه بافی همراه بود. باید گفت که این صنعت

در اختیار یهودیان انگلیسی بود که تا به امروز نیز در دست آنها است و همین خانواده های یهودی تاکنون در انگلستان دارای جایگاه والا هستند. از سوی دیگر بمبئی به خاور میانه و چاه های نفت این منطقه استراتژیک نزدیک بود و استعمار پیر می توانست بر



امنیت راه های آبی این منطقه مهم از جهان تسلط داشته باشد. از سوی دیگر سربازان هندی را نیز با هزینه های ناچیز می توانست در اختیار داشته باشد تا با هرگونه شورش در این کشورها سیل جمعیت این سربازان را به سوی آنها راهی کند. زرتشتیان نیز در ارائه خدمات به انگلیسی ها کمکهای شایانی داشته و کارخانجات متعددی را افتتاح کردند و یک رقابت پنهان میان این گروه زرتشتیان و یهودیان در جریان بود.

گروهی دیگر از زرتشتیان ایران همزمان با اذیت و آزار آنها توسط شاه عباس اول صفوی به هند مهاجرت کردند. این گروه بیشتر زرتشتیان اصفهان، کرمان، یزد و شهر تفت (یزد) بودند که آمار دقیقی از آنها در دست نیست.

پارسیان و یا همان زرتشتیان هند خود را به هیچ وجه ایرانی نمی دانند و عید نوروز را برگزار نمی کند بلکه آنرا در ۱۶ آگوست در اواسط تابستان جشن می گیرند البته آنهایی که هنوز با ایران رفت و آمد دارند جشن نوروز را در ۲۱ مارس برگزار می کنند و به برگزاری مراسم ها و نیایش های مخصوص آن روز پایبند هستند. زرتشتیان هند از همان ابتدا دارای سازمان های مهمی همچون پارسی پنچایات و یا سازمان جوانان زرتشتی و غیره نیز بودند و به همه همکیشان خویش کمک می کردند. امروزه در بمبئی کلونی های (مجتمع های مسکونی) آنها که اکثراً به باغ شهرت دارد همچون خسرو باغ در منطقه کولابا، بهرام باغ (در منطقه جوگشوری در بمبئی) و غیره زندگی می کنند و ورود افراد غیر زرتشتی به این مکان ها اکیداً ممنوع است و چنانچه افرادی از دیگر ادیان خواستار وارد شدن به این کلونی ها باشند باید هماهنگی نموده و اجازه بگیرند. امروزه در هند ۴۵ آتشکده وجود دارد که ۴ تا از آنها دارای آتش ورهام است و از لحاظ جایگاه بسیار بزرگ می باشد، که یکی از آنها به نام ایرانشاه در شهر "اودوادا" گجرات می باشد. افراد برای ورود به آن حتی زرتشتیان باید زنار (نخی از جنس پشم که به کمر خود می بندند) را به همراه کلاه مخصوص داشته باشند و پس از شستن دست و صورت همانند وضو به درون اتاق مخصوص رفته و نیایش کنند.

جمعیت زرتشتیان هند در حال کاهش است دلایل مختلفی برای این امر می باشند که از همه مهمتر ایزوله



بودن و نپذیرفتن ازدواج های خارج از دین می باشد. اگر مرد زرتشتی با زن غیر زرتشتی ازدواج کند فرزندان او زرتشتی می شوند. اما اگر زن زرتشتی با مردی غیر زرتشتی ازدواج کند ، فرزندان آنها زرتشتی محسوب نمی گردند و آن زن

درحقیقت عضویت در جامعه پارسیان را از دست می دهد. دلیل دیگر نیز مهاجرت زرتشتیان به کشورهای غربی همچون آمریکا و کانادا است. دولت هند برای این دو موضوع نیز تلاش های گسترده ای انجام داده است که یکی از آنها برنامه جیو پارسی (Jio Parsi) است. در این برنامه خانواده ها را تشویق به فرزند آوری بیشترنموده که در مقابل دریافت امکانات خوبی به آنها ارائه می شود. طبق گفته مسئولان این امر این طرح توانسته تا حدودی موفق باشد و برای یافتن راه حل در خصوص مهاجرت پارسیان نیز دولت طرح های ویژه ای برای پارسیان تدارک دیده است که از جمله آنها واگذاری مشاغل در رتبه های عالی ادارات دولتی است.

جامعه پارسیان در هند بسیار قابل احترام هستند و افراد خوشنامی همچون رانتان تاتا (مدیر گروه صنعتی تاتا)، گوردج (رئیس گروه صنعتی گوردج)، سیروس پوناولا (رئیس کارخانه سرم هند)، بومن (بهمن) ایرانی (هنرپیشه معروف بالیوود) و غیره در هند بسیار معروف هستند و البته کارهای عام المنفعه بسیاری نیز انجام داده و می دهند. برخی از آنها مجموعه های خیریه دارند و به کارهایی همچون مدرسه سازی، عمران و غیره می پردازند.

### گروه ایرانیان مسلمان

قدمت حضور این گروه از ایرانیان مسلمان در هند مشخص نیست. این گروه را می توان به سه دسته از لحاظ تجاری و اقتصادی تقسیم کرد:

۱. گروه اول تجار معروف که شامل شیرازی ها، اصفهانی ها و بوشهری ها بودند که قرن ها پیش برای تجارت به هند آمده بودند. آنها دارای ثروت و جایگاه در میان جامعه هند بودند، شیرازی ها و بوشهری ها در بمبئی مساجد و مراکز دینی، آموزشی و خیریه فراوانی ساختند که از جمله آنها می توان امامباره شوشتری ها، امامباره امین التجار شیرازی، مسجد ایرانیان بمبئی، تراست (هیات امنه) حاجی محمد اصفهانی در شهر پونا و غیره اشاره نمود.

این گروه در همه جای هند به دادوستد مشغول بودند و اکنون تعداد کمی از آن آنها در هند ساکن هستند و بیشتر مدارک هویتی هندی دارند و نسل های بعد از نسل های اولیه آنها شناخت بسیار کمی از ایران دارند.

۲. یزدی های مهاجر. این گروه همانند گروه اول تجار نبودند بلکه از سر استیصال و سختی مجبور به مهاجرت به هند شدند. عامل اصلی مهاجرت این گروه خشکسالی و وضعیت ناگوار اقتصادی ایران در زمان قاجار بود. حکومت وقت ایران از اداره و مدیریت غلات و قوت غالب و غذای مردم ناتوان شد و این وضعیت تا پایان سلطنت قاجار به همین منوال بود. در بحبوحه بحران قحطی و خشکسالی ایران دریافت خبرهای خوب



از رشد اقتصادی هند و سهولت در مهاجرت آنها را واداشت که موج جدیدی از مهاجرت زرتشتیان و ایرانیان یزدی که ارتباطات خوبی با زرتشتیان هند داشتند شکل گیرد. بسیاری از زرتشتیان و همسایگان و اطرافیان مسلمان آنها به هند مهاجرت می کنند. این مهاجرت به صورت

خانوادگی و طایفه ای بوده است. برخی از یزدی های کهنسال که در قید حیات هستند اذعان می کنند که از والدین خود شنیده اند که مردم از فرط گرسنگی علفهای هرزه بیابانها را می خوردند و حتی از گوشت گربه و سگ نیز برای طعام استفاده می کردند.

در این اوضاع آنها به دو صورت زمینی و دریایی مهاجرت می کنند. از مسیر خشکی به سیستان و بلوچستان و در پی آن به پاکستان و سپس به گجرات و بمبئی می آیند و مسیر دوم از راه دریا به بندر بوشهر ، بندرعباس و یا چابهار به مقصد گجرات و یا شهر بمبئی مهاجرت کردند. آمار دقیق از میزان مهاجرت در دست نیست اما تخمین زده می شود که سه تا چهار هزار نفر به هند مهاجرت کرده باشند. اکثر این یزدی ها از محله های اهرستان و خیر آباد یزد و همچنین شهر تفت بودند.



یزدی هایی که به بمبئی وارد شدند بمنظور اقامت نیز به سه دسته تقسیم می شوند: گروه اول در شهر بمبئی ساکن شدند ، گروه دوم به دلیل هوای خوب و بضاعت پایین به شهر پونا و گروه سوم نیز به شهر حیدرآباد که زمانی حکومت ایرانیان را به خود دیده بود رفتند و در آن شهرها ساکن شدند.

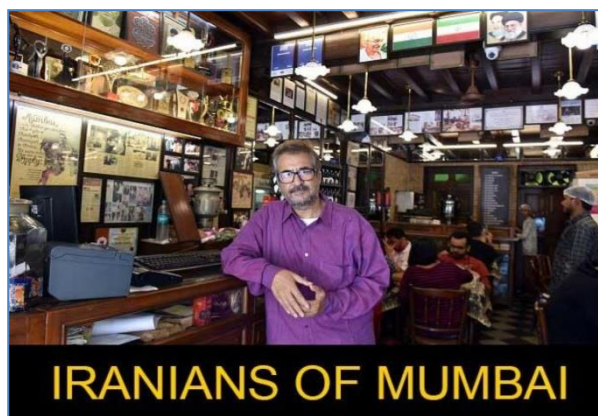
اکثر یزدی های مهاجر به کار اغذیه فروشی یعنی چای ، تهیه صبحانه و نهار و رستوران داری پرداختند و هنوز نیز بیشتر آنها را به نام چای والا (چای فروش) می شناسند. انتخاب این شغل نیز دلایل مختلفی داشت. ۱. اکثر آنها در یزد کافه دار بودند و به رستوران داری و طبخ غذاهای خوشمزه ایرانی همچون کله و پاچه، کیمه، بریانی تهیه انواع خورشت و دیگر غذاهای ایرانی آشنا بودند. ۲. زبان هندی از لحاظ گرامر و نگارش مشکل است و رستوران داری نیازی به خواندن و نوشتن زیاد و یا صحبت کردن طولانی مدت



نداشت به همین منظور این کار برای آنها راحتتر بود. ۳. مهمتر از همه رشد چشمگیر اقتصاد هند و اهمیت شهر بمبئی باعث شد که خیل کثیری از کارگران جهت کار به کارخانجات تاسیس شده انگلیسی ها روی بیاورند و نیاز به صبحانه و نهار

مقوی برای حضور در کارخانجات داشتند. یزدی ها در ابتدا چای را به سبک ایرانی (چای تلخ) درست می کردند اما این چای با ذائقه و خواست هندی ها و انگلیسی ها سازگار نبود و همین عامل باعث شد که آنها به

چای شیر افزوده و شیر چای تهیه کنند. این چای محبوب انگلیس ها و هندی ها شد و اکنون در همه رستوران ها می توان آن را نوشید. انگلیسی ها برای صبحانه نان صنعتی را با کره می خوردند و یزدی ها این روش را نیز از انگلیسی ها یاد گرفتند و نان و



کره را که امروزه به آن «بن مسکه» می گویند به هندی ها ارائه نمودند که با استقبال خوبی مواجه گردید. به عبارتی رستوران های ایرانی هند را می توان ترکیب فرهنگ غذایی ایرانی و انگلیسی نامید. پس از رونق

گرفتن کار و شغل ، آنها اقدام به خرید مغازه ها نمودند و توانستند مغازه های متعددی از مسلمانان تاجر و انبوه ساز که به «میمن ها» مشهور بودند خریداری نمایند. بنا به گفته یزدی های پیشکسوت زمانی هزار رستوران یزدی در کل شهر بمبئی بوده است. ایرانیان نسل اول بسیار سختکوش بودند و از ساعات اولیه صبح یعنی ساعت ۴ تا ۵ صبح کار خود را آغاز می کردند و تا پاسی از نیمه شب بی وقفه کار خود را ادامه می دادند. با آغاز دوره پهلوی وضعیت ایران دگرگون شد . پهلوی ها اولین سرکنسولگری ایران را در شهر بمبئی افتتاح کردند و اولین گذرنامه ایرانیان مقیم را در این سرکنسولگری به متقاضیان ارائه دادند. دوره دوم پهلوی اولین خانه فرهنگ ایران در جهان در شهر بمبئی تاسیس شد و محمد رضا شاه پهلوی در سفری رسمی به بمبئی از سرکنسولگری ، خانه فرهنگ ، دفتر هواپیمایی ایران ایر و دیگر مکان های مهم ایرانیان همچون انجمن فتوت یزدیان (که امروزه به انجمن ایرانیان شناخته می شود)، مسجد ایرانیان، مدرسه ایرانیان و دیگر مکان ها بازدید نمود و پس از این بازدید فضایی را برای خرید سرکنسولگری که در بهترین نقطه شهر بمبئی در آن زمان محسوب می شد خریداری می نماید.

البته در دوره اول پهلوی جوانانی که آشنایانی در هند داشتند به دلیل ترس از خدمت اجباری رضا شاه به

هند گریختند. باید گفت که یکی از مهمترین عامل موفقیت ایرانیان در هند ارتباط خوب آنها با انگلیسی ها که حاکمان وقت آن زمان به شمار می رفت، بود. البته همین انگلیسی ها نیز در قبال اقلیت های تحت حمایت خود نیز سیاست هایی داشتند. به همین دلیل از همان



ابتدا زرتشتیان هند را پارسی نامیدند و به آنها پارسیان گفتند که تا به امروز این نام باقی است و غالباً امروزه در هند به عنوان مظهر تمام نمای انگلیسی معروف و فرهنگ کاملاً غربی دارند. در مقابل به ایرانیان مسلمان مقیم مغول و یا پرشین می گفتند که برخی از اماکن را هنوز هم مردم به مغول می شناسند به عنوان مثال مسجد ایرانیان را مغول مسجد نیز می نامند.



## وضعیت ایرانیان مسلمان در حال حاضر با توجه نسل های جدید



نسل های ایرانیان مسلمان در هند دچار تغییرات عمده ای شده اند. نسل های اول و دوم بسیار معتقد ، مذهبی و پایبند به مبانی دینی بودند و انجمن های مختلف ، امامباره ها و دیگر اماکن مذهبی را احداث کردند و نفوذ بسیاری در بین جامعه مسلمانان

هندداشتند. نسل های سوم یزدی ها با دو نسل پیش خود تفاوت های عمده ای دارند آنها بیشتر به دلیل تمکن مالی تلاش و کوششی همانند نیاکان خویش ندارند علاوه بر آن این نسل به دلیل مدارج عالی تحصیلی بیشتر به سوی فعالیت های دیگر اقتصادی روی آوردند. این نسل مهاجرت های گسترده ای نیز به کشورهای غربی همچون آمریکا، کانادا ، انگلستان و غیره داشته اند. البته برخی نیز به دلیل وضعیت خوب ایران در دوره دوم پهلوی به ایران باز می گردند و درشهر تهران خانه هایی را خریداری می کنند و به امر داد و ستد می پردازند.

اما با وقوع انقلاب اسلامی روند مهاجرت به ایران قطع می شود و برخی از افرادی که به ایران رفته بودند خواستار بازگشت به هند می شوند که دولت هند اقامت آنها را باطل نموده و دیگر نتوانستند به هند باز گردند. اما نسل جدید هند با هر سه نسل قبل بسیار متفاوت است، مدارک هویتی آنها هندی است و به دلیل تحصیل در پست های اداری دولتی و شرکت های بزرگ مشغول کار هستند و تنها در دهه اول محرم و برخی از اعیاد مهم آنها را می توان در مجالس ایرانیان مقیم مشاهده نمود. این نسل به هیچ وجه فرهنگ ایرانی را که از نسل های قبل به یادگار داشتند را از دست داده اند و در جامعه هند ذوب شده اند و به زبان هندی و انگلیسی صحبت می کنند و فرهنگی نسبتاً غربی دارند و به دلیل ترس از سربازی و



مشکلات ویزا از رفتن به ایران پرهیز و به جای آن به کشورهای همچون انگلستان ، استرالیا، نیوزیلند، کانادا و آمریکا و غیره مسافرت و در این کشورها داد و ستد می کنند. آنها گذرنامه هندی را به دلیل حمایت دولت، پیدا کردن شغل مناسب، هزینه پایین (در حدود ۱۵۰۰ روپیه با مدت زمان اعتبار ده سال) برای خود گرفته و از مزایای آن استفاده می کنند. باید گفت که ایرانیانی که در شهر های هند مقیم هستند برای تمدید اعتبار گذرنامه خود باید هر پنج سال یکبار بیش از نه هزار روپیه پرداخت کنند که برای این قشر بسیار سنگین است.

از هزار رستوران گذشته ، امروزه تنها ۵۰ رستوران باقی مانده است که به نمادی از ایرانی های چای والا در بمبئی شناخته می شوند. نسل جدید پارسیان به هیچ وجه خود را ایرانی نمی دانند و تفریحاتشان سفر به کشورهای غربی است زبان همگی آنها انگلیسی و گجراتی است. برهمن مینا برخی از آنها نیز تمایل به یادگیری زبان فارسی دارند که آنهم مبحثی دیگر است .

بنا به برخی از آمار ها امروزه در هند چهل هزار ایرانی ساکن هستند. جامعه ایرانیان مسلمان دارای سازمانی



مناسب جهت حمایت از آنها ندارند و دولت ایران تا کنون برای آنها اقدامی عملی که نمود عینی داشته باشد انجام نداده است. تنها برای این قشر صحبت و حرف درمانی شده و به همین دلیل نسل جدید با ایران هیچ پیوند خاصی ندارند.